

نویسنده: مهران سهراب زاد

چکیده

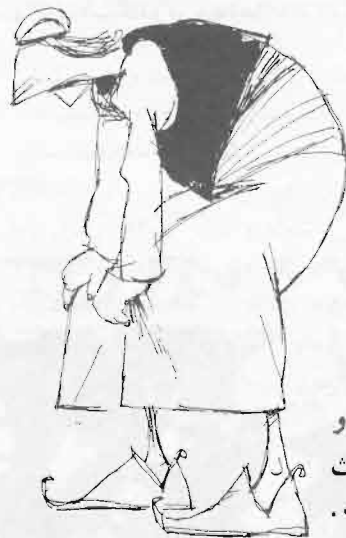
نویسنده با رهیافتی جامعه‌شناختی، در صدد برجسته کردن نقش فرهنگ در امر توسعه و زدودن پندارهای ایدئولوژیک و به ظاهر علمی از نقش سنت در روند توسعه جوامع است. ولی تأکید می‌کند که غفلت از ابعاد فرهنگی توسعه و توجه بیش از حد به ابعاد اقتصادی آن، وضعیتی را پیش آورده است که غالباً توسعه را مترادف با تحول اقتصادی پنداشته‌اند.

نویسنده در ادامه مقاله راجع به نقش «سنت» و «تحول» در امر توسعه، در جوامع صنعتی اظهار می‌دارد: در روند مدرنیزاسیون اروپا مرسوم است که به سنت و تحول به صورت دو مقوله متضاد با هم نگریسته شود، و اساساً سنت یک مفهوم منفی و ضد توسعه‌ای است که تحول، جای آن را گرفته است و به جامعه هویت جدیدی داده است.

نویسنده نتیجه می‌گیرد که جوامع صنعتی غرب موفقیت ممتاز کنونی خود را می‌بایست مدیون مجموعه تلاشهایی بدانند که اسلافشان بر مبنای الگوی خاص فرهنگ سنتی خود به انجام رسانده‌اند؛ لذا شایسته است که به جای متضاد پنداشتن سنت با تحول، آن را به صورت یک دستگاه و مجموعه‌ای از ارزشها، که می‌تواند نقشهای متفاوتی را بر حسب موقعیت‌های مختلف تاریخی ایفا کند، نگریست.

وی تأکید می‌کند که فرهنگهای سنتی و نظامهای ارزشی مبتنی بر آنها، قبل از آنکه ویران کننده و زیانبار باشند، قابل احترام هستند و از وسایل و فاق اجتماعی محسوب می‌شوند، و به اعضای جامعه، هویت اجتماعی معینی می‌بخشند که از ضروریات توسعه درون‌زا به شمار می‌رود؛ اما نکته اینجا است که تجدید حیات سنت و تحول درون‌زا در جوامع غیر غربی با موانع جدی روبرو است که کاملاً به سرعت حرکت جوامع در حال گذر مرتبط می‌شود.

نویسنده در انتهای مطلب، موانع تجدید حیات سنت و تحول درون‌زا و کندی حرکت از مرحله گذار را جستجو می‌کند.



• دریافتهای جامعه‌شناختی از سنت و تحول، به ناگزیر به بحث توسعه علم و تکنولوژی امتداد می‌یابد.

ابعاد جامعه‌شناختی توسعه و بویژه ارتباط فرهنگ و توسعه، معمولاً کمتر از سایر ابعاد این مقوله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. غفلت از ابعاد فرهنگی توسعه و توجه بیش از اندازه به جنبه‌های اقتصادی آن، وضعیتی پدید آورده است که غالباً توسعه را مترادف با تحول اقتصادی قرار داده است؛ در صورتی که توسعه در اصل فرایندی پیچیده و چند بعدی، شامل حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی است که در یک مدل پیچیده (Complex) و با ارتباطهای متقابل عناصر مشکله آن، قابل تصور است.

مقاله حاضر رهیافتی جامعه‌شناختی، در مورد برجسته کردن نقش فرهنگ در امر توسعه و زدودن پندارهای ایدئولوژیک و به ظاهر علمی از نقش سنت، در روند توسعه جوامع است.

تبیین جوامع بر اساس تیپهای ایده‌آل سنتی و مدرن، ریشه‌های مستحکمی در تاریخ تفکر جامعه‌شناسی دارد. در آثار تروکت، دورکیم، وبر، تونیس، مارکس زیمل، پارلتر و بسیاری از اندیشمندان جامعه‌شناسی و ادبیات مربوط به آن، تقسیم‌بندی جوامع به دو گروه سنتی و مدرن، با الفاظ و تفاسیر بعضاً متفاوت، به دفعات به چشم می‌خورد.

نکته حائز اهمیت این است که در پدید آمدن این تقابل، ظهور و رشد جامعه صنعتی جدید، نقشی مهم و اساسی ایفا کرده است. جامعه صنعتی، جامعه‌ای است که بر مبنای مدیریت عقلایی و توسعه علم و تکنولوژی سازمان یافته است؛ لذا دریافتهای جامعه‌شناختی از سنت و تحول، ناگزیر به بحث توسعه علم و تکنولوژی امتداد می‌یابد. به هر حال تکنولوژی با خود نیازهای جدیدی را به همراه می‌آورد و نیازهای جدید موجب ارزشهایی نوین هستند که برخی در تعارض با ارزشهای سنتی قرار خواهند گرفت.

در گذشته به نظر می‌رسید کشورهای در حال توسعه، جهت انجام دگرگونی‌های عمیق اجتماعی - که عموماً «توسعه» قلمداد می‌شوند - نیازمند واردات علم و تکنولوژی هستند و یا در

# نقش سنت در توسعه

برخی موارد تصور می‌شد که آنها از دور تاریخ خارج شده‌اند و در چنان رخوت و رکودی به سر می‌برند که هرگز قادر به ایجاد تحولات اساسی در ساخت و بافت اجتماعی‌شان نیستند. در این میان برخی نیز می‌اندیشیدند که کشورهای صنعتی، بولفند علم و تکنولوژی خود را به آنها منتقل کنند. برخی از رهبران سیاسی جوامع توسعه نیافته، نیز خوشحال از این بابت بودند که زحمت را دیگران کشیده‌اند و آنها تنها وظیفه دست چین کردن میوه‌ها را خواهند داشت؛ البته پیامد این گونه برداشتها و سیاستها، توسعه ناهنجار، رشد آنومی اجتماعی، از کف رفتن استقلال سیاسی و اقتصادی، گسترش دوگانگی فرهنگی و نهایتاً سرخوردگی از تحول، پناه بردن به سنت و گذشته‌گرایی را در پی داشته است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در واقع منظور از سنت و تحول چیست؟ و ادیان توسعه چه برداشتی از آن دارد؟ در مراجعه به روند مدرنیزاسیون اروپا، مرسوم است که به سنت و تحول، به صورت عناصر متضاد یا هم‌نگریسته شود؛ بدین علت آنچه که معمولاً از سنت درک می‌شود، به صورت چیزی است که در فرایند توسعه جوامع غرب و جوامع فنودالی - با آن شیوه تولید خاصی خودشان و نظام ارزشی مقابل مدرنشان - وجود داشته است. بنابراین یک فرض اعاده شده توسط نئورهای مدرنیزاسیون، بیشتر به این فرض منتهی می‌شد که سنت اساساً یک مفهوم منفی و ضد توسعه‌ای است و تحول آن چیزی است که جای سنت را گرفته و هویت جدیدی به جامعه داده است؛ اما در کنار این ملاحظات نظری، می‌باید توجه داشت که اساساً مدرنیزاسیون غرب را نمی‌توان درک کرد، مگر به کمک ارزشهای معینی که از پیش موجود بوده‌اند و از این تحول اجتماعی (تحول صنعتی) نیز حمایت کرده‌اند.

بنابراین حتی در این مورد، دلیل قاطعی در دست نیست که برداشت شود سنت همواره و به طور مطلق در تقابل و تضاد با تحول قرار داشته است؛ در صورتی که با قاطعیت بیشتری این فرض را می‌توان

مطرح کرد که سنت - حداقل در مورد غرب - خود از عوامل محرکه توسعه بوده و نقشی اساسی در این تحول ایفا کرده است.

بهترین تفسیری که در این رابطه ارزش مطرح شدن دارد - به تبیین و تفسیر ماکس وبر - به تحول سرمایه‌داری جدید غرب باز می‌گردد. به زعم ماکس وبر، نگرش سنتی بیوریش‌ها به زندگی و آخرت، و تلاش در جهت کسب رستگاری اخروی، با انگیزه پذیرفته شدن نزد خداوند و تقدسی که کار و تلاش بی‌امان به صورت صفت یک انسان موفق در نزد آنان یافته بود، از عوامل مساعدکننده توسعه کارآفرینهای (آنتروپرونزهای) جدید و رشد عقلانیت و بوروکراسی، به عنوان سازمان عقلایی اداره امور جامعه بود. مذهب پروتستان با تقدسی که برای کار و حذر کردن از اسراف، همچون عبادتی که مؤمن را نزد خداوند عزیز می‌داشت - هر چند به صورت عاملی نامطمئن و غیرقابل اتکا برای نجات و رستگاری در مقابل سرنوشت از پیش تعیین شده - بانی تحولاتی شد که آینده‌شگرف آن، حتی در تصور لوتر و یا کالون هم نمی‌گنجید. از این رو جوامع صنعتی غرب، موقعیت ممتاز کنونی خود را باید مدیون اینگونه نگرشها و مجموعه تلاشهایی بدانند که اسلاف‌شان بر مبنای الگوی خاص فرهنگ سنتی خود به انجام رسانده‌اند.

بنابراین جامعه مدرن غرب را باید وارث بخش مهمی از ارزشهای مسیحی - یهودی دانست که پس از شکل‌گیری، در طول قرون وسطی، تجدید حیات یافته‌اند. بنابراین شایسته‌تر آن است که به جای متضاد پنداشتن سنت با تحول، آن را به صورت یک دستگاه با در هم پیچیدگی معینی از ارزشها - که هویت و ویژگیهای معینی به جامعه می‌دهد و در تحولات اجتماعی نیز جای پا و نقش معین خود را دارد - نگریم و مورد توجه قرار داد. در واقع سنت، دستگاه و مجموعه‌ای از ارزشهاست که می‌تواند نقشهای متفاوتی را بر حسب موقعیتهای مختلف تاریخی ایفا کند؛ و هر گونه حکم قاطع و از پیش‌اندیشیده شده نسبت به آن، بیش از آنکه جنبه علمی و تئوریک داشته باشد، محصول یک

رویکرد ایدئولوژیک به مسئله است.

سنت دستگاه ثابتی از ارزشهای به ارث رسیده از گذشته نیست؛ بلکه خود نتیجه و محصول دیالکتیکی ارزشهایی است که در شرایط و موقعیت‌های معینی پدید می‌آیند؛ با عناصر دیگر در هم می‌آمیزند و یا با آنها جدال می‌کنند. برخی به مرور زمان کارکرد خود را از دست می‌دهند و از بین می‌روند و برخی دیگر نیز بر جامعه مسلط و غالب می‌شوند و پس از طی زمانی معین، از آن انعطاف و پویایی گذشته بیرون آمده، سخت، غیرقابل انعطاف و فیزی می‌شوند. جالب این است که در فرایند تحولات اجتماعی، مجدداً توسط منابع جدیدی از آفرینندگی‌ها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های ذهنی، از درون تجدید حیات می‌یابند و نیروی محرکه جدیدی را برای توسعه و تحول اجتماعی فراهم می‌کنند. به هر حال مطابق دستاوردهای جامعه‌شناسی معرفت و دانش، ناگزیر باید این واقعیت را پذیرفت که تحول مزبور، برخاسته از تعامل عین - ذهن، یا شناخت - جامعه و یا دستاوردهای فرهنگی - شرایط عینی اجتماعی است؛ لذا تا شرایط عینی مناسبی فراهم نشود، تحولات ذهنی و خلاقیت‌های فکری به زحمت پا به عرصه ظهور می‌گذارند. چنانچه شرایط فوق مساعد باشد، عکس مطلب گفته شده رخ خواهد داد و دستاوردهای فکری و فرهنگی، خود، شرایط عینی را دگرگون خواهند کرد.

به هر صورت، توسعه انسانی و فرهنگی اساساً فرایند خوداتکایی است که در سطح کلان، توسط جامعه، و در سطح خرد، توسط گروههای انسانی تحقق می‌یابد؛ به همین دلیل مستقیماً از طریق آفرینشهای درون‌زای فرهنگی، در مقابل شیوه متداول انتقال علم و تکنولوژی، ظهور می‌یابد.

توسعه، نیازمند توجه به عناصر مولد آفرینندگی‌ها و خلاقیت‌های درون‌زا و مبارزه پیگیر با خرده فرهنگهای منقط، مبتذل و تبیل‌پرور است که در تضاد واقعی با بینش، تفکر و باورهای علمی قرار دارند. همانگونه که توسعه بهنجار، موجد و ابناکننده‌ی غرور مذهبی و هم‌ملی

است؛ توسعه نابهنجار، زمینه سترون کردن اندیشه های خلاق و بعضاً فرار مغزها را فراهم می آورد. توسعه نابهنجار موجب فرهنگ موزاییکی است. در چنین فرهنگی عناصر گوناگونی را می توان یافت که نه هماهنگی متناسبی دارند و نه هیچگونه ارتباطی ما بین آنها دیده می شود. فرهنگ موزاییکی پدید آورنده دوگانگی فکری و فرهنگی و بعضاً اشکال شیذوفرنیک فرهنگی است، و رفتار مردم در اینگونه فرهنگها بهترین نمود حالات یاد شده است.

البته فرهنگ، مجموعه سازگاری (Consistent) از دیده ها و باورها نیست؛ بلکه حاوی عناصر نسبتاً متضادی است که قرنها در کنار یکدیگر به همزیستی با هم خو گرفته اند؛ به طور مثال در یک جا انسان با «لیس للانسان الا ماسعی» ترغیب می شود و در جای دیگر به قسمت و روزی از پیش تعیین شده اشاره می شود. به هر حال این موقعیت تاریخی و نقش مجموعه عوامل مساعد کننده یک عصر معین است؛ تعیین می کند که کدامیک از باورها، نقش اصلی و محوری را در دل مجموعه فرهنگ بر عهده دارند؛ بنابراین علی رغم حضور عناصر ضد توسعه در درون یک فرهنگ، نمی توان آن را به امید اخذ فرهنگی کامل و بی عیب و نقص از خارج مرزها، به دور انداخت؛ زیرا نتیجه این اقدام، گسترش فرهنگ موزاییکی، احساس بی هویتی، خود باختگی، غرب زدگی و غوطه ور شدن در دام خلاء فرهنگی است. رشد و توسعه درونزا که در ارتباط مستقیم با موقعیت تاریخی و ویژگیهای «عصر» قرار دارد، نیازمند شرایط مساعدی است که در آن باور به علم - نه در تضاد با باورهای مذهبی، بلکه در تضاد با باورهای خرافی، در کنار مذهب و سنت - و باور به برابری، آزادی و حریت انسانها، اعتقاد به نظم پذیری جمعی، دوری از تکروی و اعتقاد به کار جمعی و گروهی، اعتقاد به تضاعت، صرفه جویی، پس انداز، تمایل به رعایت حقوق دیگران و سرانجام باور به قانون و حرمت آن، قدرت ظهور و رشد داشته باشند.

به هر حال باید در نظر داشت که فرهنگهای سنتی و نظامهای ارزشی مبتنی بر آنها، قبل از آنکه ویران کننده و زیانبار باشند، قابل احترام هستند و از وسایل وفاق اجتماعی محسوب می شوند و به اعضای جامعه هویت اجتماعی معینی می بخشند که از ضروریات توسعه درونزا محسوب می شود؛ لذا توسعه، مسئله طرز تلقی ها و قبول استانداردهای زندگی غرب مدرن نیست که انتظار تغییر و تحول اجتماعی از جامعه ماقبل مدرن به مدرن را متحقق سازد.

• دلیل قاطعی در دست نیست که برداشت شود سنت همواره و مطلقاً در تقابل و تضاد با تحول قرار داشته است.

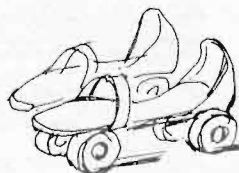
• بر اساس نظریه های نو سازی، سنت یک مفهوم منفی و ضد توسعه ای، و تحول، آن چیزی است که جای سنت را گرفته و هویت جدیدی به جامعه داده است.



نکته حائز اهمیت این است که تجدید حیات سنت و تحول درونزا در جوامع غیر غربی، با مولف جدی روبرو است که کاملاً به سرعت حرکت جوامع در حال گذر مرتبط می شود. شکی نیست که دوران گذر، دوران پر درد، پراشتها - بویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی - سخت و شکننده است، که در آن برآیند نهایی نیروهای متضاد جامعه، تعیین کننده آهنگ و سرعت حرکت این گذر تاریخی خواهند بود. به هر حال موانع تجدید حیات سنت یا موانع تحول درونزا و کندی حرکت از مرحله گذار را در مقوله های زیر می توان مشاهده کرد.

۱- در فرایند اجباری تحول اجتماعی که مبتنی بر ارزشها و الگوهای رفتاری وارداتی است و غالباً اکثر ارزشهای سنتی را از هر گونه مشروعیتی محروم می سازد، تجدید حیات سنت با مشکلات جدی مواجه می شود و در این موقعیت سنت نه تنها دیگر قادر نخواهد بود، نیروی محرکه ای برای مدرنیزاسیون یا امروزی شدن پدید آورد؛ بلکه در یک وضعیت انقباضی قرار گرفته و جهت دفاع از هویت خود که تحت تهاجم قرار گرفته است، به تخصصات اجتماعی دامن زده و اساساً با هر گونه تفکر مدرن - اعم از بد، خوب یا بی ضرر - از در ستیز در خواهد آمد و همزمان با آن، عناصر تحلیل برنده و مخرب فرهنگی و ضد توسعه ای که غالباً از طریق زندگی انگل وار و یا متصل ساختن خود به فرهنگ سنتی کسب مشروعیت می کنند (همچون عقاید و باورهای شبه مذهبی و خرافی، کلیشه ای و مبتنی بر قضاوت های از پیش انجام شده، غیر علمی) و در لایه های عمیق اجتماعی به حیات خویش ادامه می دهند، به برانگیختن و تهییج عوام بر ضد توسعه و ضد جریانهای فکری و فرهنگی مدافع توسعه عمل خواهند کرد. از طرفی عملکرد سوء قشرهای متمول و تجدید طلب و بعضاً روشنفکران غریزده و سنت ستیز را نیز باید جزو آثار ضد توسعه - در مقوله ای که مورد بحث قرار گرفت - گنجانند.

سنت



۲- در مقوله نیازهای قدیم و جدید، بحث بر سر این است که تحول درون‌زا نیازمند واقع‌گرایی فرهنگ سنتی است. هماهنگی با جهان مدرن و امروزی شدن جزء الزامات عصری است که در آن قرار داریم. عصر ارتباطات و عصر اطلاعات نه تنها موجد نیازهای جدیدی هستند که پیش از این امکان بروز نمی‌یافتند - و یا کمتر محل توجه واقع می‌شدند - بلکه نیازمند نزدیک شدن فرهنگها به یکدیگر و یافتن زبان مشترکی برای تفهیم و تفاهم متقابل است که تکنولوژی نقش مهم و مؤثری در ایجاد نیازهای جدید و ایجاد زبان مشترک برای ارتباط فرهنگهای مختلف در این میان ایفا می‌کند؛ اما صحبت در این است که تکنولوژی توجه چندانی به نمادها، اسطوره‌ها، ارکی تایپ‌ها و جنبه‌های مقدس و اسرارآمیز فرهنگهای سنتی ندارد. اساساً نگاه تکنولوژی به سمت آینده است. تفکر تکنولوژیک بیشتر گرایش به تغییر چیزها، بهره‌گیری بیشتر از طبیعت و سازمان دادن به تلاشهای انسانی، جهت گرفتن نتایج هر چه بظنیر است. تکنولوژی با آنچنان سرعتی نیازهای جدید را خلق می‌کند و جای آنها را نیز به نیازهای جدیدتر می‌دهد که به مرور فاصله جامعه از فرهنگ سنتی و نیازهای مربوط به آن بیشتر و بیشتر می‌شود؛ به همین دلیل نیز بحرانهای تازه‌ای به وجود می‌آید.

به هر حال ورود تکنولوژی به یک کشور در حال توسعه، ارزشهای خاصی را به همراه دارد که می‌تواند ارزشهای موجود دیگر را به خطر اندازد؛ اما بحث ما بر سر این است که تکنولوژی انتقال یافته، چه نقشی در تحول درون‌زا ایفا می‌کند. آیا این انتقال بخشی از فرایند غرب‌گرایی و از دست رفتن هویت ملی و فرهنگی را به همراه دارد؟ شکی نیست جامعه‌ای که همواره آماده پذیرش تکنولوژیهای راحت و آماده (Torn Key) و بسته‌بندی شده است، فرصت آفرینش‌ها و خلاقیت‌های درون‌زای فرهنگی را از خود سلب می‌کند. تکنولوژی‌ای که دانش فنی خود را به همراه نداشته باشد، اثر منفی تری خواهد داشت

نسبت به زمانی که تکنولوژی فوق در دسترس جامعه نباشد؛ زیرا یکی از تجلیات تحول درون‌زا «خودتکایی» است و چنانچه استراتژی اشاعه تکنولوژی، قادر به تحقق این مهم نباشد، ارزشهای فرهنگی و سنتی را در معرض خطر قرار خواهد داد و به اشاعه و تحمیل استناداردها و گرایشهای نامناسب و بیگانه با نظامهای ارزشی و فرهنگ سنتی منجر خواهد شد.

۳- موقعیت جامعه و فرهنگ سنتی در ادامه فرایند توسعه، یا به عناصر خالص و درونی خود متکی است و یا به عناصر الحاقی و ایدئولوژیک؛ شکی نیست که مورد اول زمینه‌ساز خوبی برای رشد و تحول درون‌زاست و مورد دوم نیروی مسلط خوبی برای هدایت توسعه؛ اما چنانچه تفکر ایدئولوژیک سنتی در تقابل با تفکر و باورهای علمی قرار گیرد، فرایند توسعه کند شده و عناصر اندیشمند جامعه، در تعارض با مداخله‌های نابجای ایدئولوژی به سمت تفکر لائیک (غیرمذهبی) تمایل بیشتری نشان خواهند داد و زمینه برای قضاوت منفی نسبت به نقش سنت در برابر تحول مهیا خواهد شد.

به هر حال تا زمانی که سنت نپذیرد پدیده‌ها دارای علت هستند و علتها نیز قابل کشف، - این کشف نیز از طریق علمی صورت می‌گیرد - ابهامات ایجاد شده، برخی از برداشتهای تئوریهی مدرنیزاسیون را ظاهراً محق جلوه خواهد داد. به هر حال بی‌مناسبت نیست که به دیدگاه ویر در این زمینه اشاره کنیم؛ همانگونه که وی در کتاب «اخلاق پروتستان» و «روح سرمایه‌داری» نقش ارزشهای سنتی را در تحول جامعه صنعتی جدید غرب مورد تأکید قرار می‌دهد؛ معتقد است عقلایی شدن دنیای جدید، پیامدهای عمیقی در بردارد که از جمله می‌توان از میان رفتن اعتبار نظامهای عقیدتی را ذکر کرد، نظامهایی که در جستجوی دستیابی به تفسیر روشنی از «معنای زندگی» بوده‌اند. اعتقادات مذهبی، مانند تعالیم سیاسی و فلسفی که بر ترتیب ثابتی از امور طبیعی یا انسانی تأکید دارند، جای خود را به دیدگاه سیال‌تری از اشیا می‌دهند. اندیشه زمین، همچون «باغی افسون

شده» - مکانی که نیروهای اسرارآمیزی شمار در آن بازی می‌کنند - به ناگزیر زیر سیطره عاداتهای ایزاری قرار می‌گیرد، و دیدگاه استواری مبنی بر آن که شخص می‌تواند «با بهره‌گیری از محاسبه به ارباب زندگی خویش» تبدیل شود، شکل می‌گیرد. به هر حال چه با نتیجه‌گیری ویر موافق باشیم چه مخالف، باید بپذیریم که در فرهنگ، هم عناصر مساعد توسعه و آفرینندگی‌های درون‌زا و خلاق، و هم عناصر ضد توسعه، توسعه ناپنجار، و عناصر به تأخیر افکننده توسعه؛ همچون باورهای غیرعلمی و خرافی و غیرمذهبی را می‌توان سراغ گرفت. حال چنانچه عناصر زنده و پویای فرهنگ غلبه یابند و قادر به پاسخگویی به نیازهای درون باشند و نیاز به پویایی و شکفتگی و به فعل در آوردن توانایی‌ها و استعدادها را تسهیل کرده و متحقق سازند و احساس حریت، حرمت و منزلت را در انسانها برانگیزانند، و موجد اهتمام ملی و غرور مذهبی برای توسعه و پیشرفت باشند، آنگاه می‌توان اذعان کرد که فرهنگ سهم خود را در توسعه پهنجار بخوبی ادا کرده است.

### منابع:

- ۱- مجموعه مقالات سمینار تحقیق و توسعه - سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران - تیرماه ۱۳۶۹.
- ۲- ادوآرد برنی - کنترل فرهنگ - ترجمه جمعه الیاس - تهران ۱۳۶۶.
- ۳- دیوید هلد - مدل‌های دموکراسی - ترجمه عباس مخبر - انتشارات روشنگران - تهران - ۱۳۶۹.
- ۴- پیتر جی - هنریوت - گزینه‌های توسعه: مسائل، استراتژیها، ارزشها - ترجمه حمید فراهانی‌راد - سازمان برنامه و بودجه.
- ۵- سی. ایچ. داد - ریشه سیاسی - ترجمه عزت‌ا... فولادوند. نشر نو - تهران - ۱۳۶۲.

6- Mushakoji, Kinhide. Tradition and change in developing contries (science and public policy). Vol7 No 1-788.

ه نازمانی که سنت نپذیرد هر پدیده‌ای دارای علتی است و کشف علتها از طریق علمی صورت می‌گیرد، ابهامات ایجاد شده از جانب برخی نظریه‌ها، نوسازی را